

درآمدی بر گویش‌های فارسی

شهرستان پارسیان

www.ketab.ir

تالیف: یوسف رستم‌نژاد دشتی

|                      |                                                                          |
|----------------------|--------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه:             | رستم‌نژاد دشتی، یوسف، ۱۳۳۷-                                              |
| عنوان و نام پدیدآور: | درآمدی بر گویش‌های فارسی شهرستان پارس‌پان / نویسنده: یوسف رستم‌نژاد دشتی |
| مشخصات نشر:          | فارس: نشر ایراهستان، ۱۳۹۷.                                               |
| مشخصات ظاهری:        | ۴۱۸ ص.                                                                   |
| شابک:                | ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۰-۲۲-۳                                                        |
| وضعیت فهرست نویسی:   | فیا                                                                      |
| موضوع:               | گویش‌های شهری - ایران - پارس‌پان (شهر)                                   |
| موضوع:               | Urban dialects -- Iran -- Parsian                                        |
| موضوع:               | فارسی - گویش‌ها                                                          |
| موضوع:               | Persian language -- Dialects                                             |
| رده‌بندی کنگره:      | ۱۳۹۷ / ۵۷۷ / PIR۳۳۷                                                      |
| رده‌بندی دیویی:      | ۴۹۹                                                                      |
| شماره کتابشناسی ملی: | ۵۳۴۱۰۴۹                                                                  |



انتشارات ایراهستان

فارس - ۷ - د - علام‌ودشت - کد پستی: ۷۴۴۴۱۶۱۶۴۷  
 irahestanpub@gmail.com • ۹۱۷\*۸۲۷۰۰۲

نام کتاب: درآمدی بر گویش‌های فارسی شهرستان پارس‌پان

مؤلف: یوسف رستم‌نژاد دشتی

طرح جلد: از مؤلف (یوسف رستم‌نژاد)

ناشر: ایراهستان

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۰-۲۲-۳

## فهرست مطالب

|     |                                         |
|-----|-----------------------------------------|
| ۱۳  | مقدمه                                   |
| ۱۹  | پراکندگی زبان و گویش در شبه سار پارسیان |
| ۲۱  | ۱- دشتینی                               |
|     | الف- ترجمه داستان                       |
|     | ب- صرف کلمات                            |
|     | ج- ساختار دستوری                        |
| ۷۹  | ۲- بهدهی                                |
|     | الف- ترجمه داستان                       |
|     | ب- صرف کلمات                            |
|     | ج- ساختار دستوری                        |
| ۱۵۹ | ۳- هشتیزی                               |
|     | الف- ترجمه داستان                       |
|     | ب- صرف کلمات                            |
|     | ج- ساختار دستوری                        |
| ۲۱۳ | ۴- کوشکناری                             |
|     | الف- ترجمه داستان                       |
|     | ب- صرف کلمات                            |
|     | ج- ساختار دستوری                        |
| ۲۶۹ | ۵- گاوبندی                              |
|     | الف- ترجمه داستان                       |
|     | ب- صرف کلمات                            |

ج- ساختار دستوری

۳۲۳

۶- بوجیری

الف- ترجمه داستان

ب- صرف کلمات

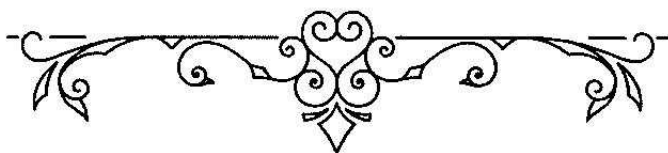
ج- ساختار دستوری

۳۷۷

۷- جمع بندی ضمائر

۳۸۳

۸- جمع بندی صرف افعال



## مقدمه

قبل از هر چیز از کسان که در تالیف این کتاب از اول تا آخر همراه بودند تشکر و قدردانی می‌کنم. اما ادامه مقدمه با تعریف و توضیح چند اصطلاح: **اول:** گویش گونه‌ای فرعی از یک زبان است. یا گونه‌ای منطقه‌ای از یک زبان است که دارای سنتی ادبی است.<sup>۱</sup> به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که تفاوت‌های آوایی و دستوری با هم و با گونه معیار دارند، اما استفاده کنندگان دو گویش هم‌چنان می‌توانند سخن‌ها را درک کنند. گویش‌ها به مکان جغرافیایی وابسته هستند مثل گویش بوشهری یعنی دشتی، یا به یک طبقه اجتماعی خاص وابسته هستند مانند گویش بازاریان، گویش‌ها مربوط به ادوار گذشته‌اند مثل گویش دوره قاجار و گویش وجود دارد که این گویش معیار می‌گویند مثل تهرانی. **دوم:** گویش معیار که یکی از گویش‌های زبان است که بر بقیه ترجیح داده شده‌است و که به دلیل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... انتخاب شده‌است.<sup>۲</sup> یا همانند گویش تهرانی در ایران و یا لندنی در انگلستان و یا پاریس در فرانسه. در این شهرستان گونه معیار گونه پیچین است که حاصل تعامل میان افراد با گونه‌های زبانی مختلف است از عرب و فارسی و ترک و لر و بلوچ و ... **سوم:** لهجه نوعی از گونه‌های زبان که فقط تفاوت آوایی با هم و با گونه معیار دارند. گونه معیار شدن به معنای بهم بودن آن گونه زبانی و یا به معنای بیشتر بودن جمعیتی که بدان تکلم می‌کنند نیست. مثلاً اگر پایتخت ایران آذربایجان بود، آذری به آذری امروز گونه معیار گونه آذری بود. **چهارم:** پیچین گونه زبانی است که حاصل تعامل میان افرادی است که با دو گونه زبانی متفاوت با هم صحبت می‌کنند اما ناچاراً باید با هم زندگی کنند و برای این کار از واژه‌های همدیگر استفاده می‌کنند اما هنوز در مرحله اولیه یا در جریان تغییر هستند ولی دارای ساختار مشخصی نیست. به عنوان مثال گونه‌ای که امروز در شهر پارسیان (گاوپندی) بدان صحبت می‌شود و گونه معیار شهرستان است نمونه خوبی از این دست است که در آن می‌توان واژه‌هایی از تمام گونه‌های زبانی عربی، فارسی بومی و لامردی و ... یافت. **پنجم:** کریول، زبانی است که از برخورد دو زبان دیرینه به وجود آمده‌اند. کریول تمام جنبه‌های یک طبیعی را دارد یعنی دارای دستور زبان می‌باشد.<sup>۳</sup> **ششم:** زبان بومی، صورتی از گفتار که به عنوان ابزار برقراری ارتباطی از والدین به کودک منتقل شده‌است. اگر صورت گفتار انگلیسی معیار باشد، آنگاه انگلیسی معیار برای آن کودک خاص زبان بومی است اما اگر صورت گفتاری مورد نظر گویش منطقه‌ای باشد در این صورت آن گویش زبان بومی کودک است. **هفتم:** کوینه، صورتی از

۱- درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، نویسنده رونالدواردا ف ترجمه دکتر رضا امینی، انتشارات بوکا، ۱۳۹۳

۲- همان منبع

۳- درآمدی بر روانشناسی زبان - نویسنده دنی استاینبرگ - ترجمه دکتر ارسلان کلفام ۱۳۹۳ - انتشارات سمت

گفتار است که بین سخنگویان بومی مختلف مشترک است یعنی یک کوینه یک زبان مشترک است اما عموماً یک زبان معیار نیست مانند گونه زبانی که امروز در شهرستان مورد استفاده قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

هشتم: زبان نخست یا زبان مادری به نخستین زبان یا زبان‌هایی گفته می‌شود که کودک سخن گفتن به آن را یاد می‌گیرد یا آن را پیش از سن بحرانی می‌آموزد یا می‌توان گفت زبانی که فرد توانایی اندیشیدن و سخن گفتن همانند دیگر سخنوران آن زبان را داشته باشد. زبان نخست (افزون بر زبان بومی<sup>[۱]</sup>) زبان شخصی است که معمولاً از کودکی آن را آموخته و به بهترین وجه ممکن صحبت می‌کند و اغلب معنایی برای همسانی جامعه‌شناسی زبان است.<sup>[۲]</sup> زبان مادری یک ترم (اصطلاح) است و الزاماً به معنی زبانی که مادر انسان به آن سخن می‌گوید نیست. در بعضی از کشورها، اصطلاح زبان مادری بیشتر به زبان قومی یک فرد اشاره می‌کند تا زبان اول او. در برابر زبان نخست، زبان دوم زبانی است که هر فردی متفاوت با زبان نخستش صحبت می‌کند. گاهی اوقات اصلاح زبان اصلی یا زبان مادری برای زبانی به کار می‌رود که شخص از زمان کودکی در خانه (معمولاً از والدینشان) آموزش دیده‌اند. محروم ساختن کودک از زبان، گویش و لهجه مادریش یک ظلم جبران ناپذیر به آینده و وسیله قطع ارتباط او با گذشته و اجتماع است که نتیجه آن قطع ارتباط عاطفی فرد با جامعه و اطرافیان می‌باشد که از پیامدهای آن تنهایی و انزوای فرد و... می‌باشد. یعنی هویت و ملیت هر فرد یا قوم و گروه و... نه به محل سکونت او بلکه به لهجه و گویش و زبانی وابسته است که با آن سخن می‌گوید یعنی وقتی یک گروه یا قوم یا دسته یا... لهجه و یا گویش و زبان خود را رها و لهجه و گویش و یا زبان دیگری را می‌گیرد به آن قوم و گروه و... بستگی دارد و رشته ارتباطی او با محل سکونت و گذشته‌اش پاره می‌شود.

دلیل نامگذاری روز جهانی زبان مادری از زمان اعزام شد که در سال ۱۹۵۲ دانشجویان دانشگاه‌های مختلف شهر داکا پایتخت امروزی کشور بنگلادش که در آن زمان پاکستان شرقی نامیده می‌شد و هنوز مستقل نشده بود، از جمله دانشجویان دانشگاه داکا و دانشکده پزشکی آن تلاش جهت ملی کردن زبان بنگالی به عنوان دومین زبان پاکستان (در کنار زبان اردو) تظاهرات مسالمت‌آمیزی در این شهر براه انداختند. به دنبال این حرکت دانشجویان، پلیس به آنها تیراندازی کرده عده‌ای از آنها را کشت. بعد از استقلال بنگلادش از پاکستان و به درخواست این کشور، بی‌آنکه که جهانی شدن و رشد انواع وسایل ارتباط سمعی و بصری و... باعث نشود که زبان‌های مسلط قدرت‌های اقتصادی، زبان‌ها و گویش‌ها و زبان‌های محلی مسلط را به تاریخ بپارند. زبان و لهجه و گویش محلی و بومی که برای سلامت روحی و روانی افراد در مسیر زندگی اجتماعی و حفظ دانش بومی و محلی و... از ضروریات است و لحن و گویش و زبان بومی نموداری از شیوه‌های زیستی - معیشتی، تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است و به فراموش سپردن آنها نوعی خاموش کردن چراغ آتش و کشتن هویت و معدوم ساختن حضور زنده و فعال و بشاش آن ملت قوم و یا گروه است. برای اولین بار سازمان یونسکو (سازمان بریتنی علمی و فرهنگی ملل متحد) در ۱۷ نوامبر سال ۱۹۹۹ روز ۲۱ فوریه (برابر با دوم و گاهی سوم اسفند) را روز جهانی زبان مادری نامید و از سال ۲۰۰۰ این روز در بیشتر کشورها گرامی داشته می‌شود و برنامه‌هایی در ارتباط با این روز برگزار می‌گردد.<sup>۲</sup>

در جهانی با جمعیت بیش از ۶ میلیارد نفر حدود ۶۰۰۰ زبان وجود دارد که حدود ۶۰ درصد در حال نابودی و حتی مرگ هستند. یکی از راه‌های نابودی مرگ یک زبان همگرایی است یعنی اینکه فرد تلاش دارد لهجه یا گویش دیگران را اقتباس کند و یا حتی لهجه یا گویش خود را رها سازد. نمونه بارز گونه در حال انقراض گویش شهر پارسیان است که امروز کمتر از پنج خانواده که تعداد اعضای کمتر از پنجاه می‌باشد با آن صحبت می‌کنند و از نمونه تغییر گویش دو روستای میلیکی و زیارت هستند. اما این تغییرات در بقیه روستاها از نوع دیگر است. از تغییر مورچه‌ای تا مقاومت در برابر تغییر تغییرات موجه‌ای در همه روستاها شروع شده و دیده می‌شود و این تغییر از استعمال کلمات گونه معیار شروع شده است. تغییرات کم و قابل محسوس من باب

مثال در روستاهای بمبری، یرد خلف و شیطان، بستانو، بهده و .... و مقاومت در مقابل تغییر گر چه در همه جا صورت گرفته است و می‌گیرد اما در شهر دشتی از همه جا بیشتر و محسوس‌تر است. اما آنچه مهم‌تر است اینکه، آیا این کار چرا صورت می‌گیرد؟ آیا فردی که این کار می‌کند گونه زبانی خود را حقیرتر می‌پندارد؟ آیا در پی بدست آوردن هویت تازه است؟ آیا این کار برای او راهی در جهت رسیدن به شخصیت بالاتری است؟ اینکار او چه قدرتی را به او می‌بخشد؟ درصد نقش زن و نقش مرد در این کار چه اندازه است؟ چند کسانی که از زبان و گویش روی بر می‌گردانند؟ از زبان خود شناخت درست و کامل دارند؟ نقش تحصیل کردگان در این تغییر زبان چه اندازه است؟ هر زبان در بر گیرنده جهان‌بینی گویشوران خود است. اینکه چگونه می‌اندیشند، به چه چیز ارزش می‌نهند، به چه چیز باور دارند، چگونه جهان خود را مقوله‌بندی می‌کنند، و چگونه به زندگیشان نظم می‌بخشند. با مرگ هر زبان بخشی از فرهنگ آدمی از دست می‌رود. برخی از زبان‌هایی که در حال خطر نابودی هستند اطلاعات زیادی برای گفتن درباره گفتن جهان طبیعت دارند. اطلاعاتی در مورد موضوعات اکولوژیک و حتی در مورد واقعیت، بیماری‌ها، تربیت، هنر، مذهب و ... هر زبان راهی است برای تعامل با جهان و صحبت با آن خارج و به وجود آوردن نمادهایی که نماینده آنند. به نحوی که صحبت کردن و اندیشیدن درباره آن ممکن شود. بی‌گمان دانش گویشوران هر زبان بیش از این است که در کتابی نوشته شود و این دانش در عین اینکه در اختیار فرد فرد گویشوران آن زبان هست نوعی دانش مشترک نیز هست. هر زبان با توجه با لحن گفتار یک مابینایی است که از آغاز تولد در ما بی‌ریزی شده است و ما از یکی بیشتر انواع دیگر بیشتر احساس لذت و خوشی می‌کنیم. مثلاً: در شهری مثل تهران داخل خط واحد نشسته‌اید، ناگهان صدای کسی می‌شنوید که مثل شما سخن می‌گوید، حتی آن فرد غریبه با شما ... چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ و بر عکس اگر کسی، حتی نوه شما، مثل شما سخن نگوید احساس شما و لذت شما از صحبت او چیست؟ هر زبان یک عامل وحدت بخش و میان اقوام و گروه‌ها و ... است. یعنی شما با کسی که به گویش شما سخن گوید بیشتر احساس نزدیکی دارید و هم چنین همبستگی میان افراد یک قوم دارای یک گویش بیشتر همبستگی میان افراد آن گروه با دیگران است. حتی اگر آن فرد یک غریب و ناشناخت باشد. زبان عامل نفوذ و اعمال قدرت بر دیگران است مانند پزشکی که شما در هر پست و مقامی و ... باشید تسلیم دستورات او هستید. یا مانند کاندیدای سخنوری که که شما را جذب خود کرده و به او رأی داده‌اید. زبان عامل پیشرفت نیز هست وقتی که شما در زبانی (مثل انگلیسی) تبحر داشته باشید احتمال قبولی شما برای جذب در کارهای بیشتر از کسی است که توانایی او از شما کمتر است. حال با توجه با این کار کدهای زبان اگر کسی در میان قومی زندگی کند پس کند زبان خود را ترک و زبان غیر اختیار کند دچار چه مشکلاتی خواهد شد؟ یا اینکه بیشتر سود خواهد برد یا بر عکس از فواید بر سر بهره خواهد بود؟ یا غریبه‌ای در میان آشنایان و تنهایی در میان دریای آدم‌ها خواهد شد؟

مورد دیگری که ارتباط تنگاتنگ با گویش و گونه زبانی فرد دارد اسم افراد است یعنی اینکه در هر زبان افراد زن و مرد و پیر و کودک و دختر و پسر چگونه مورد خطاب قرار می‌گیرند؟ در پشت هر اسم چه معلوماتی از احساسات و ارزش‌ها و عقیده و تاریخ و سنت‌ها و سیر تحول اجتماعی جامعه او و سواد و ... گویشوران پنهان است؟ نقش جنسیت، سن افراد و شغل، دارایی، پایگاه اجتماعی، تحصیلات و ... در تغییر گونه زبانی چیست یا چه اندازه است؟ در اینجا به خوانندگان توصیه می‌شود که در این - باره به اطراف نگریسته و خود به عنوان یک محقق به این چند سوال جواب دهند که اولاً آیا این تغییرات در اسم یعنی انتخاب اسم‌های جدید برای نوزاد و تغییر نام خانوادگی با توجه به زمینه فرهنگی، عقیدتی، سنتی، عرفی و ... درست است یا خیر؟ این تغییرات چه تاثیر خوب یا سوء بر روابط بین افراد مسن یا نسل قبل و نسل امروزی دارد؟ این تغییرات چه ارتباطی با تحصیلات، درآمد، پایگاه اجتماعی، جنسیت، شغل، سکونت، و ... دارد؟ در این جا لازم است به سلسله مراتب نامیدن اسمی مثل محمد بیردازم که خالی از فایده نیست. این اسم به صورت‌های می‌د برای نوزاد و کودک، محمد که مردی میانسال و پیری را تداعی می‌کند، می‌دو برای تحقیر یا تصغیر، بوجاسم یعنی پدر جاسم یعنی کنیه فرد، می‌دک نشانه کوچکی و عزیز بودن است. همچنین باید یادآوری شود که لحن گوینده یا صدا زننده فرد و میزان شدت و نرمی کلمه نیز در خطاب کردن مهم است.

مورد میزان نرمی یا شدت کلمه نیز امر مهمی است که باعث شده است که حرف زدن را به دو دسته زنانه و مردانه تقسیم بندی شود. هر کس به تندى صحبت کند، چه زن و چه مرد و حتى کودک، صحبت او خوب و مردانه و اگر نرم و کشيده صحبت کند، چه زن و چه مرد و حتى کودک، صحبت او زشت و زنانه خواهد بود.

خلاصه از آنجایی که زبان در کنار لباس و اسم بارزترین و با اهمیت‌ترین نماد هر فرهنگ و یا بارزترین نشانه هویت ملت، قوم، قبیله و... می‌باشد و زبان مادری در واقع بنیانی است که اغلب انسان‌ها از لحظه تولد شخصیت خود را بر مبنای آن پایه‌ریزی می‌کنند و مکتبی است برای احترام به خود، تاریخ خود و فرهنگ خود و در مبحث هویت‌شناسی و شناخت انسان جایگاه اول را دارد. همچنین زبان پدیده‌ای است که همچون موجودی جاندار با مردمی که با آن سخن می‌گویند، زندگی می‌کند و می‌میرد یعنی با گویندگانش زنده است. پس به همین جهت و به دلیل هشدار جدی زبان‌شناسان مبنی بر احتمال نابودی ۴۰ درصد زبان‌ها در این قرن و اینکه ۳۰۰۰ زبان به طور جدی در معرض نابودی قرار دارند و بیشترین زبان‌ها دارای کمترین متکلمان هستند به نحوی که برخی زبان‌ها کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر و در مواردی کمتر از ۱۰۰۰ نفر است و با مرگ هر واژه مجموعه‌ای از فرهنگ و تاریخ و آداب گروهی از ساکنان زمین می‌میرد و اهمیت لهجه و گویش و زبان‌های محلی چنان است که هر واژه آن دنیایی از سنت‌ها و آداب و رسوم و... در دل خود دارد و با از بین رفتن یک واژه همه اینها از بین می‌رود و با هیچ واژه از لهجه و گویش و زبان دیگر قابل شناخت نیست. آداب و عادات آن گرفته می‌شود. هم چنین زبان بخش حیاتی تاریخ انسان است و تنوع زبانی و گویش و لهجه نه یک محدودیت بلکه یک فرصت است. ما هم این هشدار زبان‌شناسان را جدی‌تر بگیریم و با حفظ گویش یا گونه زبانی خود رنگارنگی زبان شهرستانی بود زبان فارسی را تداوم بخشیم و همچون گذشته هم چنان تداوم بخش گذشته زرین گونه زبانی خود باشیم. البته حفظ لباس و اسب نیز نباید از یاد رود که در کنار گونه زبانی سه عنصر یا ستون هر فرهنگی می‌باشند.

سخن آخر اینکه چه بهتر مقدمه را سخن دو نفر از اندیشمندان زبان مادری به پایان برسد که عبارتند از: **اول جناب اسپیرتمن** که استاد زبان‌شناسی دانشگاه میشیگان و متخصص سیاست‌های زبانی در دوران پسااستعمار است و علاوه بر انجام تحقیقات بسیار، پروژه‌های زیادی برای حفظ زبان مادری در کشورهای مختلف آفریقایی انجام داده است. او ضمن شرح اهمیت آموزش و تحصیل به زبان مادری، از سیاست‌های زبانی که منجر به یکسان‌سازی زبانی می‌شوند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: «اگر شما آموزش و ترویج یک زبان را قذف و غیرقانونی کنید، در نهایت، آن زبان را حذف می‌کنید و با از بین بردن آن زبان، فرهنگ آن گروه زبانی را نیز نابود می‌کنید و در نهایت، خود آن مردم را حذف و از بین می‌برید. ممکن است که آن‌ها به صورت فیزیکی از بین نروند اما آنها دیگر خودشان نیستند بلکه تبدیل به دیگری شده‌اند که به زبان و فرهنگ دیگری تعلق دارند. آن‌ها دیگر موجودیت ندارند.» همچنین در جواب این سؤال که: «چه اتفاقی می‌افتد اگر فرض کنیم یک قرارداد آفریقایی تبار، از مادر خود جدا شود و در دامن یک مادر آمریکایی بزرگ شود و زبان یک آمریکایی سفید را یاد بگیرد؟» جواب می‌دهد: از نظر تئوریک، زبان مادری آن کودک، آمریکایی است نه آفریقایی. اما از سوی دیگر، رنگ پوست و مو و مشخصات ظاهری او، نشان می‌دهد که او یک آمریکایی سفید نیست بلکه یک ساهپوست است. بنابراین هر چند وقتی صحبت می‌کند، به زبان یک آمریکایی سفیدپوست در می‌آید اما خودش سفید نیست و این یک تناقض است و می‌تواند عواقب عاطفی داشته باشد و مثلاً عشق‌ورزی کودک را تحت تأثیر قرار دهد. این موضوع البته درباره فرد سفیدپوستی که در پروسه‌ای، زبان مادری‌اش سیاه شده هم صادق است. در این تناقض، در وهله اول، ممکن است ناراحتی‌ها و فشارهای زیادی برای این کودک به وجود آید حتی ممکن است او سوژه خک باشد و توسط گروه‌های اجتماعی طرد شود. بنابراین این تناقض یک مصیبت است.<sup>۱</sup>

**دوم دکتر پروفیسور توه سکوتناب کانگاس**، دارنده دو درجه دکترا از دانشگاه فنلاند- هلسینکی (زبان و فلسفه) و دانشگاه روسکیلده دانمارک (جستجوی پیشرفته دکترا) که همچنین مؤلف بیش از ۱۰۰ کتاب و مقاله در مورد «زبان و زبان

مادری و... "می‌باشد، زبان مادری را به "پوست انسان" تشبیه کرده می‌گوید: "زبان مادری مثل پوست ماست و زبان بیگانه چون شلوار جین! ناآشنا و تنگ بر تن مان که کم کم میتوینم به آن عادت کنیم، اما بدون اینکه یک روزی جای راحتی پوست یعنی جلدمان را بگیرد و همان اهمیت را در راحتی و حفاظت بدن ما داشته باشد. زبان بیگانه چون پوششی است که ما می‌توانیم آن را بر تن خود بدوزیم، بپوشیم و هر روز با یک لباس نو هم عوض کنیم، اما همواره چون سطحی بر پوست ما قرار می‌گیرند. دور کردن زبان مادری چون کندن پوست از بدنمان است! و در مورد جایگاه و نقش زبان مادری در ارتباطات عاطفی و اجتماعی افراد و پیوند این مسئله با شخصیت فرد می‌گوید: "کودکی که به دلایلی از زبان مادری و زبان مشترک او با خویشاوندان نزدیک محروم شده است، قاعدتاً نمی‌تواند با مثلاً پدر بزرگ و مادر بزرگ خود علیرغم دلبستگی‌های عمیق آنها به او ارتباط زبانی و از طریق آن احساسی و شناختی برقرار کند. در واقع احساس تعلق خود را به جمع خویشاوندان نمی‌تواند رشد دهد. با کودک به شکل "مخصوصی" و با زبانی "مخصوص" که مورد کاربرد بقیه نیست رفتار شده است و طبیعی است که او خود را همواره چون "نافته جدا بافته" می‌بیند. احساس می‌کند که به فضای جمع خویشاوندان متعلق نیست و نه از حکایات، نه شوخی‌ها و اصلاً رابطه‌گیری با آنها هیچ لذتی نمی‌برد. اطرافیان برایش غریبه‌هایی مانده‌اند که جز وجهی از یک آنها هیچ ارتباط دیگری با آنها ندارد.

پس نتیجه این که کردگان به زبان دیگری به جز زبان مادری رشد می‌کنند، حتا اگر در آینده به علت استعداد فردی تا درجه دکترا و پرفسوری در رشته تحصیل پیشروی کنند معمولاً از برقراری یک رابطه نرمال با مردم و اجتماعی شدن رنج می‌برند و معمولاً در اضطراب و عدم ثبات احساسی، ضریب بالایی دارند. استعداد چیزی جدا از شخصیت است.<sup>۱</sup>

دکتر کاتلین هوگ دکتراس زبان‌شناسی دانشکده ۱- کپلهم بر حسب این سوال که فلسفه تنوع زبانی چیست؟ چرا اینقدر به زبان مادر تاکید می‌شود؟ می‌گوید... هر زبانی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که در برگزیده تاریخ، رسوم و دانش جامعه متکلم آن زبان می‌باشد. وقتی زبانی به دلایلی از بین می‌رود یا حوزه کاربرد آن کاهش می‌یابد، به تبع آن تاریخ، رسوم و دانش جامعه متکلم از بین می‌رود. یافته‌های دانشمندان حاکی از این است که انسان تنها با استفاده از زبان می‌تواند دانش پر ارزش و گرانبهای خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل کند. اما زمانی که مجبور به استفاده از زبانی قدرتمندتر از زبان مادری خود شود توانایی انتقال اطلاعات به نسل‌های دیگر را نخواهد داشت.

برای مثال می‌دانیم که در کشورهای آفریقایی، اطلاعات مربوط به ارزش داروهای گیاهی خاص بخشی از دانش ارزشمند این ملت را در بر می‌گیرد و افراد طرز تهیه این داروها را تنها می‌توانند به زبان خود و با استفاده از واژگانش تخصص خود که به کار برده‌اند، بیان کنند. برخی مواقع ترجمه اسامی گیاهان و داروها به زبان دیگر به سادگی امکان پذیر نمی‌باشد.

همچنین این استاد زبان‌شناس در جواب این سوال که نقش زبان مادری در ارتباطات انسانی یک فرد چقدر مهم است؟ می‌گوید: می‌دانیم که افراد برای درک جهان و احساس امنیت در شرایط و موقعیت‌های مختلف به زبان مادری اتکا می‌کنند. اغلب این مساله برای افراد مسن‌تر از اهمیت خاصی برخوردار است. فرد به هنگام دلداری، تسکین دیگران، یا لطیفه‌گویی و شوخی، احساسات خود را به زبان مادری بهتر از زبان دوم بیان می‌کند زیرا در زبان دوم کمتر احساس راحتی می‌کند.<sup>۲</sup>

در اینجا باید متذکر شوم که هدف از این نوشته حفظ گویشهای منطقه نه تجزیه و تحلیل تغییرات و یا نقد این تغییرات (بد یا خوب) است زیرا این کار بر عهده محققانی است که امیدوارم از خود منطقه باشند که این کار هم باید با نوشتن لغت نامه از امروز آغاز شود زیرا مردم چنان در تحقیر، تخریب و نابودی میراث و هویت زبانی خود، ناباورانه در رقابتند که تا فردا کلمات و

اصلاحات بیشتری قربانی خواهد شد. و هدف از نوشتن سوالات و تعاریف جلب توجه خواننده به عمق و ارزش گویش‌ها و درگیر کردن آنها به این مهم است که شاید خود سبب توجه دوباره به این امر باشد زیرا گویش‌های ما - به همراه پوشش و اسم که دو نماد بارز هر فرهنگ می‌باشند - نه از طرف دیگران بلکه از خود گویشوران به صورت‌های عمدی، غیر عمدی، عدم شناسایی آنها، نشناساندن آنها و... از سوی همه هر روز بیشتر از دیروز و با شدت بیشتر به چشم یک مزاحم، مانع و بیگانه مورد تحقیر، تنفر، بی مهری و یا حتی ظلم قرار می‌گیرد و برای شروع نگاهی نو به گویش نخست از تحصیلکردگان درخواست می‌شود با تحقیق خود در این امر مهم پیشقدم شوند و این مقدمه را به سرانجام برسانند.

در این‌جا ناچاراً از محمد میر مدیر انتشارات ایراهستان و همه کسانی که مرا در این امر مهم تشویق، راهنمایی و کمک کرده‌اند خصوصاً احمد حمیرانی از بوچیر، عبدالکریم و عابدین دهقان از هشنیز، محمد آواز از بهده، عبدالله مولوی از شهر پارسیان (گاوبندی) و عبدالله عبدالله زاده و احمد خلفانی از کوشکنار. تشکر و قدردانی می‌کنم

در پایان سخنی با گویش این گویش‌ها، با اینکه در بوچیر یک‌سال ساکن و معلم کلاس اول بوده‌ام و با همکلاسی، همکار و دانشجویان زیادی از آنجا رابطه داشته و دارم، در بهده چهار سال معلم و با خانواده ساکن، در کوشکنار از کودکی با آنها بوده و چند هم سال معلم دبیرستان بوده‌ام، با همه این‌ها یا در دانشگاه و مدرسه همکار بوده و دوستی خیلی نزدیک با آنها دارم و پارسیان که احتیاجی به گفتن نیست. در گفتن و تلفظ هرگز مثل در حد آنها نیستم و نخواهم بود زیرا در این گویش‌ها نکاتی کلیدی از نظر تلفظ و... وجود دارد که فقط توسط مادر به بچه منتقل می‌شود. ارزش و تفاوت گویش‌ها نیز در این امر نهفته است. پس از تمامی این گویش‌وران به خاطر اشتباهات و کوتاهی‌ها معذرت می‌خواهم، از شما می‌خواهم که درخواست می‌کنم خود جهت شناسایی و حفظ و شناساندن و انتقال این میراث گهربار مادری دست به اقدام بزنند.

اما، چه می‌شود گفت و چه می‌شود کرد وقتی برای بچه به خاطر گفتن "مامان" در صورت می‌دمیم و سوز می‌گیریم ولی به خاطر گفتن "دایی یا دایی و..." در باب میهمانی، رهگذری، غریب و دستفروشی - او را تنبیه یا از حضور در مجلس و میهمانی محروم می‌کنیم.